

چرخش‌های روش‌شناسی در پژوهش‌های ارتباطی - رسانه‌ای

محمد رضا رسولی^۱

چکیده

پژوهش در حوزه‌ی علوم انسانی، با معرفت نمودهای آثار انسانی سروکار دارد و از آنجا که آدمیان در هویت بشری مشترک هستند از این‌رو مطالعه‌ی پدیده‌های انسانی - اجتماعی پیچیده و نیازمند دقت بیشتر و تحول لازم به لحاظ متدولوژی و کاربست روش‌های مختلف آن است. پژوهشگران به منظور دستیابی و شناخت پدیده‌های اجتماعی - انسانی جهان پیرامون خود، به روش‌های پژوهشی مناسب و ابزارهایی کارآمد نیازمندند.

از این منظر روش‌های مختلف کمی و کیفی نظیر پیمایشی، تحلیل گفتمان، آزمایش، گراندد تئوری، تحلیل محتوا و... با رویکردهای توصیفی، ثبینی، و ترکیبی با ملاحظات جدیدی در روش‌شناسی روبه‌رو شده‌اند که به زعم پاره‌ای از اندیشمندان اجتماعی قبل از هر چیز به تغییرات پارادیمی این حوزه علمی مربوط می‌شود.

پارادایم یا سرمشق به تمامی یک نظام فکری اطلاق می‌شود که در برگرفته‌ی مجموعه‌ای از بینش‌ها، نظریه‌ها، روش‌های تحقیق و تکنیک‌هاست. هر پارادایم مکاتب و نظریه‌های متعددی را شامل می‌شود. محققان ارتباطی - اجتماعی مجموعه‌ای از اصول فلسفی و روشی را در چگونگی انجام تحقیق برمی‌گزینند که از میان پارادایم‌های متعدد انتخاب شده است این فرآیند باید پاسخگوی نیاز زمان در گسترده‌تر کردن جهان شناخت انسانی صورت گیرد. در این گفتار به مسأله پیچیدگی‌های سوژه و چرخش‌های روش‌های نوین تحقیق متأثر از روش‌شناسی در ارتباطات پرداخته می‌شود و به ملاحظات مورد توجه آن می‌پردازند.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی پژوهش رسانه‌ای، پارادایم، شناخت الگوواره،

چرخش پارادایمی.

^۱. دانشیار ارتباطات دانشکده علوم ارتباطات و مطالعات رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

برای پرداختن به چرخش‌های روش‌شناسی در پژوهش‌های ارتباطی-اجتماعی-رسانه‌ای سؤال پیش‌رو آن است که ملاحظات روش‌شناسی در این‌گونه پژوهش‌ها چیست؟ و در گستره‌ی عمل در تحقیقات کدام ملاحظات مطمع نظر است؟ نکته‌ای که قبل از هر چیز باید به آن پرداخته شود آن است که در تحقیقات ارتباطی، رسانه‌ای، تولید پژوهش وابسته به روش‌هایی است که در پهنه علوم انسانی و اجتماعی شکل می‌گیرد و ارتباطات، امروز به لحاظ روش‌شناسی از بستر اصلی خود یعنی روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی جدا نیست. اما این به آن معنا نیست که مطالعات ارتباطی و رسانه‌ای فاقد روش‌های مختص خود است. در ملاحظات روش‌شناسی دو نکته‌ی مهم وجود دارد. اول ملاحظات مفهومی و دوم ملاحظات سوژه‌ای تحقیق است که پژوهشگر در اجرا با آن مواجه است.

منظور از تحقیق، رسیدن به حقیقت است. بنابراین روش‌های تحقیق راه‌های رسیدن به حقیقت مکتوم نزد پژوهشگر تلقی می‌شوند. یعنی حرکت محقق از مجهولات به سمت معلومات و مسیرهایی که کمک می‌کند تا ذهنیت خام یا ذهنیت یا ذهنیت کم آگاه را با اتکا و بهره‌مندی از روش‌ها و تکنیک‌های قالب در روش به آگاهی و حقیقت برساند. روش‌ها در گذار از فرآیند تحقیق ذهنیت محقق را منطبق بر جوهری از حقیقت و یا نزدیک به آن می‌کنند. بنابراین شناخت زمانی پدید می‌آید که آگاهی بر واقعیت و امر اجتماعی انطباقی، نسبی می‌یابد. قبل از پرداختن به روش تحقیق صحبت از روش‌شناسی مطرح می‌شود پرداختن به روش‌شناسی نیازمند وارسی پارادایمی است، این به آن معناست که روش‌شناسی به متن پارادایم حاکم وابسته است با این تأکید که هر پارادایم روش‌شناسی و اسلوب‌های روشی خود را تولید می‌کند.

پارادایم و روش‌شناسی نوین

پارادایم از جدیدترین مفاهیمی است که وارد حوزه‌ی فلسفه علم جامعه‌شناسی شده است. الگوواره‌هایی که از زمان قدیم موجود بوده‌اند و از طریق آموزش محیط به

افراد، برای فرد به صورت چارچوب‌هایی «بدیهی» در می‌آیند. در واقع پارادایم الگوی داوری شایع و موجه و مورد مراجعه برای رد یا قبول افکار هستند و شامل (الگوهای منطقی، منطقی-منطقی-احساسی و یا فقط احساسی، الگوهای فکری فردی، گروهی و عمومی) می‌شوند. شرط لازم و کافی برای تشکیل یک پارادایم، آن است که یک الگوی داوری، مقبول و مورد مراجعه باشد.

بر اساس ایده توماس کوهن^۳ پارادایم آن چیزی است که اعضای یک جامعه علمی با هم و یا هر کدام به تنهایی در آن سهیم هستند. مجموعه‌ای از مفروضات، مفاهیم، ارزش‌ها و تجربیات که روشی را برای مشاهده واقعیت جامعه‌ای که در آن سهیم هستند ارائه می‌کند. بر اساس ایده کوهن، پارادایم اصطلاح فراگیری است که از همه پذیرفته‌های کارگزاران یک رشته علمی را در برمی‌گیرد و چارچوبی را فراهم می‌سازد که دانشمندان برای حل مسائل علمی در آن محدوده استدلال می‌کنند. کوهن معتقد است پارادایم یک علم تا مدت‌های مدید تغییر نمی‌کند و دانشمندان در چارچوب مفهومی آن سرگرم کار خویش هستند. اما دیر یا زود بحرانی پیش می‌آید که پارادایم را در هم می‌شکند و دگرگونی علمی به وجود می‌آید که پس از مدتی پارادایم جدیدی به وجود می‌آورد و دوره‌ای جدید از علم آغاز می‌شود و در جهان بینی علمی دگرگونی به وجود می‌آید. کوهن تئوری جاری را پارادایم نمی‌نامد، بلکه جهان

3 Thomas Samuel Kuhn

توماس ساموئل کوهن (زاده ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۲ - درگذشت ۱۷ ژوئن ۱۹۹۶) فیلسوف و فیزیکدان آمریکایی بود. او بیشتر به تاریخ علم، فلسفه علم و جامعه‌شناسی علم می‌پرداخت. شناخته شده‌ترین کتاب او ساختار انقلاب‌های علمی است که در آن به ارائه معیارهایی برای تشخیص انقلاب علمی می‌پردازد. توماس کوهن در هجدهم ژوئیه ۱۹۲۲ در ایالت اوهایو آمریکا به دنیا آمد. زندگی دانشگاهی‌اش را در فیزیک آغاز کرد. سپس به مطالعه در تاریخ علم پرداخت و رفته رفته به فلسفه علم روی آورد گرچه در این میان علاقه‌اش را به تاریخ فیزیک حفظ کرد. در ۱۹۴۳ از هاروارد فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۴۶ در رشته فیزیک فوق‌لیسانس و در ۱۹۴۹ دکتر گرفت. کوهن از آن سال تا ۱۹۵۶ برای دانشجویان لیسانس علوم انسانی به تدریس علم پایه اشتغال داشت.

بینی موجود را که آن نظریه در قالب آن شکل گرفته و همه کاربردهایی که از آن حاصل شده است را پارادایم می‌نامد (آرام، ۱۳۶۹: ۱۸۱).

«لیتل» پارادایم را چنین تعریف می‌کند: «پارادایم عبارت است از شبکه‌ای نیرومند از الزامات و تقلیدات مفهومی "تئوریک" ابزاری و روش‌شناختی» پارادایم، جهان‌بینی‌های جامعی هستند که محققان بر حسب مقولات آنها، داده‌های تجربی خود را سامان و نظم می‌بخشند (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۶۵).

به بیان روشن‌تر پارادایم، سرمشق و الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی است. از نظر توماس کوهن، پارادایم آن چیزی است که اعضای یک جامعه علمی با هم و هر کدام به تنهایی در آن سهیم هستند. مجموعه‌ای از مفروضات، مفاهیم، ارزش‌ها و تجربیات که روشی را برای مشاهده واقعیت جامعه‌ای که در آن سهیم هستند ارائه می‌دهد.

کوهن در سال ۱۹۶۲ در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی، الگوواره علمی را چنین تعریف می‌کند: آنچه که مشاهده شده و مورد مشکافی قرار می‌گیرد. هم چنین نوع سؤالاتی که مورد پرسش قرار گرفته و ارتباط جواب‌ها با موضوع بررسی می‌شود. برای مثال چگونگی ساختارمند کردن این سؤالات، چگونگی تفسیر نتایج تحقیقات علمی، چگونگی اجرا و هدایت مطالعه تجربی و تجهیزاتی که برای اجرای مطالعه تجربی موجود است (محمدپور، ۱۳۹۲، ۲۷).

شیفت پارادایم، چرخش الگوواره ۴

منظور از شیفت پارادایم با چرخش الگوواره تغییرات آرام در روش‌شناسی یا تجربه است که غالباً تغییر اساسی در تفکر و برنامه را در بر گرفته و سرانجام روش اجرای پروژه‌ها را تغییر می‌دهد.

یک انقلاب علمی زمانی شکل می‌گیرد که دانشمندان با منتقدانی مواجه می‌شوند که نمی‌توانند به سؤالات آنها در چارچوب پارادایم مورد پذیرش همگان پاسخ دهند. تصویر کوهن از شیوه پیشرفت یک علم را می‌توان به وسیله نمودار زیر خلاصه کرد:

پیش علم ← علم عادی ← بحران ← انقلاب ← علم عادی جدید ← بحران
جدید ← انقلاب

فعالیت‌های پراکنده و گوناگونی که قبل از تشکیل و پی‌ریزی یک علم صورت می‌گیرد، نهایتاً پس از اینکه به یک پارادایم مورد پذیرش جامعه علمی تبدیل شد، منظم و هدف‌دار می‌شود.

روش، روش‌شناسی و پارادایم

در معنایی کلی، روش هرگونه مسیر مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طرقي که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام برر سی و پژوهش به کار می‌روند و ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴). و روش‌شناسی، راهی برای رسیدن به معرفت ژرف کاوانه و تکاپوی روش‌مند برای نظریه‌پردازی است. به لحاظ سلسله مراتب، پارادایم حد فاصل علم و فلسفه است و تفسیر عملیاتی را در سطح نظر نشان می‌دهد. هر پارادایم لزوماً باید متدولوژی خاصی را ارائه دهد.

مفهومی که در علوم اجتماعی از آن به عنوان روش‌شناسی (متدولوژی) نام می‌بریم بیش از آن که مهارت یا شیوه‌های گوناگون برای تحقیق یا پژوهش‌ها باشد مشمول انواع رویکردها و نظرگاه‌ها به پدیده‌های اجتماعی می‌دهد که بیشتر با فلسفه مدرن کانتی‌عمر ارتباط است. این بدان معناست که متدولوژی در فهم انتخاب روش برای

5 Research Method

6 Immanuel Kant

ایمانوئل کانت (زاده ۲۲ آوریل ۱۷۲۴ - درگذشت ۱۲ فوریه ۱۸۰۴) چهره محوری در فلسفه جدید است. وی تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی ابتدایی و مدرن را در هم آمیخت و تا به امروز تأثیر مهم وی در مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، اخلاق، فلسفه سیاسی، زیبایی‌شناسی و دیگر حوزه‌ها ادامه دارد. ایده بنیادین «فلسفه نقدی» کانت به ویژه در نقدهای سه‌گانه وی «نقد عقل محض»، «نقد عقل عملی»، و «نقد قوه حکم»، «خودآیینی انسان» است. وی استدلال می‌کند که فاصله انسان، منشأ قوانین عمومی طبیعت است که تشکیل‌دهنده‌ی همه تجربه ماست؛ و عقل انسان است که قانون اخلاقی را به ما می‌دهد که این قانون،

موضوع تحقیق مناسب کمک‌کننده است و باید به کار گرفته شود. پژوهشگر قبل از هر چیز باید با روش‌شناسی آشنا باشد. فرآیند تولید علم در تمامی پارادایم‌ها، مستلزم روش‌شناسی منطبق با آن پارادایم است. روش‌شناسی، مسیری است که از جهان‌بینی به پارادایم به نظریه، و از نظریه به مدل و از مدل به واقعیت تجربی، منتقل می‌شود:

جهان‌بینی فلسفی ← پارادایم ← مکتب ← نظریه ← مدل ← واقعیت تجربی

از دوران فرانسیس بیکن، به بعد توجه به روش تحقیق در علوم بیشتر در مرکز توجه قرار گرفت. چنان که دانش «روش‌شناسی» که گاه منطبق عملی نیز نامیده می‌شود، هویت پیدا کرد. بحث از روش تحقیق، غالباً بحثی مقدماتی برای هر علم است که در مقدمه‌ی آن علم مطرح می‌شود. به دلیل تنوع روش‌های تحقیق و ویژگی‌های روش‌های مورد نیاز در علوم مختلف، گردآوری تمام آن‌ها در یک علم چندان عملی نیست.

در علوم از روش‌های مشترک پژوهش استفاده می‌شود، ولی در بسیاری از علوم روش‌های خاص برای انجام دادن پژوهش ضرورت دارد. امروزه در علوم اجتماعی، بسته به موضوع پژوهش، از روش‌های تلفیقی بهره گرفته می‌شود؛ یعنی ترکیبی از

مبنای ما برای باور به خدا، آزادی، و جاودانگی است؛ بنابراین، شناخت علمی، اخلاقی و باور دینی متقابلاً سازگار و مورد اطمینان‌اند زیرا همه‌ی آن‌ها متکی به بنیان یک سان «خودآیینی» از سان‌اند، از سان براساس جهان‌نگری غایت‌شناسانه، حکمت تأملی، غایت‌نهایی طبیعت است. او هم‌چنین یکی از فیلسوفان کلیدی روش‌نگری است و فلسفه‌ی وی از اندیشه‌های مسلط بر نیمه نخست سده نوزدهم است.

Francis Bacon

فرانسیس بیکن (زاده ۲۲ ژانویه ۱۵۶۱ - درگذشت ۹ آوریل ۱۹۲۶) فیلسوف، سیاست‌مدار، دانشمند، حقوق‌دان و نویسنده انگلیسی بود. بسیاری وی را محور اصلی تحول فکری در قرون وسطی می‌دانند تا جایی که او را از بانیان انقلاب علمی می‌شمارند و پایان سلطه کلیسا بر تفکر را به اندیشه‌های او نسبت می‌دهند. او آغازگر زمینه‌ی تجربه‌گرایی در اروپا می‌باشد و دیدگاهش در تاریخ علم، به سودگرایی معروف است. از او به عنوان پیامبر علم جدید و بنیانگذار «فلسفه علم» یاد می‌کنند وی از پدیدآورندگان و پیشروان «تجدید حیات فرهنگی» اروپا به شمار می‌رود. بیکن سعی کرد در برابر منطق متعارف زمانش - یعنی منطق ارسطویی و مشایی - منطق جدیدی را ارائه کند و بدین منظور کتاب ارغنون تو را نگاشت.

روش‌های یاد شده در هر یک از این روش‌ها؛ تعیین متغیرها و شاخص‌ها و ابزارها و مراحل تحقیق، اهمیت دارد.

امر روش همچنین به تکنیک‌های خاص جمع‌آوری اطلاعات مربوط می‌شود. به عبارتی، روش درگیر این سؤال است که مثلاً در طول مسیر تحقیق از چه تکنیک‌هایی می‌توان در جمع‌آوری اطلاعات یا مدارک استفاده کرد، تا داده‌های لازم برای قبول یا رد شدن فرضیه جمع‌آوری شود.

به طور کلی زمانی که از فرضیه و رابطه علی، متغیرها و همبستگی متغیرهای اندازه‌گیری، نمونه‌گیری و استناد به منابع متقن علمی صحبت می‌کنیم درباره روش تحقیق بحث می‌کنیم. باید توجه داشت که روش تحقیق با متدولوژی کاملاً متفاوت است.

گونه‌های پارادایمی در علوم اجتماعی

از پارادایم‌های عمده در علوم اجتماعی می‌توان به اثبات‌گرایی اولیه آگوست کنت، الگوی تبیینی تضاد مارکس، و کنش متقابل نمادین (تفسیری) و... نام برد جورج ریتزر جامعه‌شناسی را علمی‌چند پارادایمی می‌داند و می‌گوید این پارادایم است که به ما می‌گوید چه چیزهایی را بدانیم و چه طور بررسی کنیم (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۲۶). به اعتقاد او اجتماعات علمی زیر سایه پارادایم‌ها شکل می‌گیرند (Ritzer: 1975).

ریتزر ادعا می‌کند که ما در بررسی امر اجتماعی - انسانی به تلفیق پارادایمی نیازمندیم و باید دست به یک تلفیق پارادایمی بزنیم چون هر پارادایمی یک سطح را بررسی می‌کند او درباره خصوصیات پارادایم‌ها می‌گوید: ۱. پارادایم‌ها متغیرند در حالی که باثبات جلوه می‌کنند. ۲. با تغییر پارادایم‌ها همه به وضعیت صفر باز خواهند

8Research Methods

9George Ritzer

جورج ریتزر (متولد ۱۹۴۰، نیویورک) جامعه‌شناس آمریکایی است. پژوهش‌های او عمدتاً در حوزه الگوهای مصرف، جهانی شدن، فرانظریه و نظریه اجتماعی پست مدرن است. او استاد دانشگاه مریلند است. اصطلاح مک دونالدی‌رایسون از اوست.

گشت ۳. معمولاً پارادایم‌های جدید را افراد جدید می‌آورند ۴. پیش‌تازی در پذیرش پارادایم جدید به شجاعت، اعتماد به نفس و آینده‌نگری نیازمند است.

در قرن بیستم پارادایم مسلط بر پژوهش‌های علمی پارادایم اثباتی بود لذا روش‌های تحلیل کمی الگوی رایج تحقیقات اجتماعی- انسانی محسوب می‌شدند و پژوهش‌های ارتباطی از این فرآیند تأثیر می‌پذیرفتند.

از نیمه دوم قرن بیستم در اجتماعات علمی و دپارتمان‌های پژوهشی این گزاره مطرح شد که همه امور انسانی و اجتماعی با روش‌های کمی و عددی قابل بررسی و تبیین نیست.

بحرانی رویارویی پارادایم اثبات‌گرایی مبتنی بر روش‌های کمی و پارادایم تفسیری^۱ و انتقادی^۲ مبتنی بر روش‌های کیفی در دهه‌ی هشتاد منجر به تغییر جهت روش‌ها شد و در ابتدا یک حالت دو قطبی بین این دو شکل گرفت اما کم‌کم با ساخت‌یابی روش‌های آمیخته^۳ در اوایل قرن ۲۱ این الگو برای مطالعات اجتماعی- انسانی شکل گرفت که در تحقیقات ارتباطی هم کاربرد فراوانی دارد.

از نگاه دیگر، روش‌شناسی مربوط به منطق تحقیق اجتماعی است. به عبارتی، روش‌شناسی درگیر این سؤال است که چگونه ما معرفت و دانش خودمان را اعتباریابی می‌کنیم. برای مثال، اگر به این امر قائل باشیم که پاسخگویان در مصاحبه، تصویری آمیخته از واقعیتی ارائه می‌کنند که مورد علاقه‌شان است، در این جا به لحاظ روش‌شناسی نمی‌توان از مصاحبه در جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرد و یا اگر قائل باشیم که مشاهده‌گر صرفاً آنچه که در طول مشاهده، آشکار می‌شود را ثبت می‌کند و مواردی از دید مشاهده‌گر مخفی می‌مانند، به لحاظ روش‌شناسی نمی‌توان از این شیوه در تحقیق استفاده کرد.

در حال حاضر موجی از انتقادات در استفاده از روش‌های تحلیل محتوای کمی مطرح شده است. منتقدان برآنند که روش کمی، تفسیر دیگری از واقعیت را نمایش

1PPositivism

1IInterpretative

1CCritical

1MMixed Methods

می‌دهد و ادعا دارند که این نوع روش‌ها تنها سطوح متن را می‌بیند و به عمق وارد نمی‌شود. بنابراین نقطه ضعف‌هایی که در یک دسته از روش‌ها برای کشف حقیقت پیدا می‌شود موجب قد علم کردن پارادایم‌های دیگری می‌شوند و روش‌های مربوط به دسته اول پارادایم‌ها را به چالش می‌کشند، چه زمانی این تغییر پارادایمی اتفاق می‌افتد؟ زمانی این تغییر الگویی اتفاق می‌افتد که مجموعه‌ای از فعالیت‌های دانشمندان در گرایش به سمت استفاده از متدهای تحقیق دیگری گرایش پیدا کنند. بنابراین می‌توان گفت همیشه هر پارادایمی منتقدانی دارد که غالباً کنار زده شده یا نادیده گرفته شده‌اند. هنگامی که تعداد مخالفان به شکل معناداری افزایش یافت، رشته‌های علمی با نوعی از بحران رو به رو می‌شود و در خلال دوره بحران، ایده‌های جدید (و بعضاً ایده‌هایی که قبلاً نادیده گرفته می‌شدند) مورد توجه قرار می‌گیرند و سرانجام پارادایم جدیدی شکل می‌گیرد که پیروان خود را خواهد داشت و آنگاه جدال بزرگ بین پیروان ایده جدید و قدیم روی می‌دهد. در این مواجهه طولانی انبوهی از اطلاعات تجربی و استدلال‌ات علمی در کرسی‌های نظریه‌پردازی و اجتماعات علمی رد و بدل می‌شود.

انقلاب علمی زمانی شکل می‌گیرد که دانشمندان با منتقدان و نقدهای تازه و عجیبی مواجه می‌شوند. زمانی که پارادایم اثباتی در حال شکل گرفتن بود نقد اساسی در مورد پارادایم‌های قبل از اثباتی وجود داشت. حتی پارادایم‌های انتقادی هم مورد نقد قرار گرفته‌اند. پارادایم‌های انتقادی که به ویژه تحقیقاتی مبتنی بر فمینیست، جنسیت و قومیت... را مورد مطالعه قرار می‌دهد، نتیجه‌ای عرضه می‌کند از منظر پارادایم اثباتی مورد انتقاد و سؤال قرار می‌گیرد.

کوهن بر این باور بود که الگوواره جدیدی که جایگزین قبلی می‌شود، لزوماً بهتر از قبلی نیست، زیرا معیارهای مقایسه، به هر الگوواره بستگی دارد.

پارادایم و پژوهش‌های ارتباطی - رسانه‌ای

به طور کلی غالب پژوهش‌های ارتباطی و رسانه‌ای را می‌توان از منظر سه پارادایم اصلی (اثباتی، تفسیری، انتقادی) در حوزه علوم اجتماعی مورد واری قرار داد هر یک از پارادایم‌های مذکور برای خود مکاتب و شیوه‌های فکری جداگانه‌ای دارند.

پارادایم‌ها در هر سه حوزه‌ی فکری برای نشان دادن دامنه‌ی شمول خود باید به پنج سؤال اصلی پاسخ دهند که از قرار زیر اند:

۱. **هستی‌شناسی**^۴: منظور ماهیت وجودی واقعیتی است که ما در پی کسب معرفت از آن هستیم. هستی‌شناسی در واقع به شناخت از جهان اجتماعی اشاره دارد.

۲. **معرفت‌شناسی**^۵: منظور ماهیت یا خصیصه‌ی معرفت و دانش مرتبط با واقعیت است. معرفت‌شناسی به آن‌چه که ادعا می‌کنیم درباره جهان اجتماعی می‌دانیم و اینکه چگونه می‌دانیم مربوط می‌شود.

۳. **روش‌شناسی**^۶: منظور از روش‌شناسی مباحث مربوط به منطق تحقیق اجتماعی است. در واقع چگونگی تولید معرفت معتبر، از واقعیت است. روش‌شناسی فلسفه‌ی روش‌های جمع‌آوری اطلاعات را نشان می‌دهد.

۴. **ماهیت انسان**^۷: منظور پیش‌فرض‌هایی است که به ماهیت انسان و به خصوص رابطه‌ی آن‌ها با محیط‌شان مربوط می‌شود.

۵. **ماهیت جامعه**^۸: منظور پیش‌فرض‌هایی است که بر نظم و تعادل یا تضاد درون جامعه می‌پردازد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که در هر پارادایم چگونه یک دانش معتبر تولید می‌شود؟ در واقع، این‌که چگونه می‌توان یافته‌هایی به دست آورد که با اتکای به مکاتب و نظریه‌پردازی دقیق‌تر در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و ارتباطی، ثابت قدم باشند.

پارادایم اثبات‌گرایی: اثبات‌گرایان اعتقاد دارند که معرفت و شناخت از دنیای اجتماعی بر اساس اصول تجربی حاصل می‌شود. زیرا واقعیت خارج از انسان وجود دارد، و همه‌ی امور اموری عینی بیرونی و قابل مشاهده هستند. به همین دلیل پدیده‌های اجتماعی را می‌توان مانند شیء مطالعه کرد. لذا باید به جمع‌آوری

1 Anthology

1 Epistemology

1 Methodology

1 Human Nature

1 Society Nature

اطلاعات، تجربی و عینی پرداخت. کسب معرفت معتبر براساس تجربه حسی صورت می‌گیرد و تمرکز بر علم متکی بر گزاره‌های رقمی است.

تأکید بر قابل آزمون، تأیید و ابطال بودن گزاره‌های علمی از طریق مشاهده‌ی تجربی و اعتقاد به تجمعی و تراکمی بودن علم و اینکه علمی، به شخصیت و موقعیت محقق وابستگی ندارد از اصول بنیادی و اثبات‌گرایی است.

اثبات‌گرایان معتقدند تحقیق آنها آزاد از ارزش است. اولاً، محققان در طی فرآیند تحقیق، به قضاوت‌های ارزشی دست می‌زنند که از جمله‌ی آنها، می‌توان به انتخاب متغیرها، اعمال مورد مشاهده و تفسیر یافته‌ها اشاره کرد. ثانیاً، تولید دانش امری عمومی است و در نظر نگرفتن عمومی بودن تولید دانش خود امری رایج است (سولومون، ۱۹۹۱: ۱۸).

در این نگاه هدف از تحقیق، تبیین و پیش‌بینی است. علم معادل دانش عامه نیست و در رابطه‌ی میان نظریه و عمل، علم باید حتی‌الامکان خالی از ارزش باشد. طبیعت نظام یافته است و این نظام یافتگی متکی بر روابط علی است. ما می‌توانیم طبیعت و نظام حاکم بر آن را کشف کنیم. برای تبیین، نیازمند برخورداری از روشی سازمان یافته هستیم که در آن ترکیبی از منطق قیاس و مشاهده‌ی تجربی دقیق انجام گرفته باشد.

اثبات‌گرایان وظیفه‌ی علم را مشخص کردن رابطه‌های علت و معلولی می‌دانند، این به معنی آن است که از طریق الگوها رابطه بین پدیده‌ها و علت‌هایی که یک پدیده را ایجاد می‌کنند مشخص شود. تکنیک‌هایی که در اثبات‌گرایی وجود دارد شامل: پرسشنامه، مصاحبه‌های ساخت‌بندی شده، آزمایشی و مشاهده‌ی غیر مشارکتی است. هدف روش‌های مبتنی بر پارادایم اثبات‌گرایی تولید داده‌های کمی است به طوری که آزمون‌های استاندارد شده، پرسشنامه‌های بسته، و توصیف پدیده‌ها از طریق ابزارهای استاندارد برای مشاهده از جمله روش‌های آن است (پرینگ، ۲۰۰۰ الف: ۳۴). تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی صورت می‌گیرد. آمار استنباطی، به منظور تعمیم نتایج به جامعه مورد بررسی به کار می‌رود.

فرا اثبات‌گرایان نیز به دنبال درک روابط علی هستند. آنان در همین زمینه، از مطالعات مبتنی بر همبستگی و آزمایشی استفاده می‌کنند. هر چند در این نوع تحقیقات، به داده‌های حسی بیشتری، از جمله دیدگاه مشارکت‌کنندگان نیاز است، اما علاوه بر آن، از آن رو که دانش امری مردد است، فرضیات به سادگی رد نمی‌شوند (کرسول، ۲۰۰۹: ۷). اثبات‌گرایی با محدودیت‌هایی نیز مواجه است؛ چرا که روش‌های موجود برای درک جهان طبیعی را نمی‌توان برای جهان اجتماعی با این درجه بالا از پیچیدگی روابط انسانی به کار گرفت.

هرچند اثبات‌گرایی از طریق کنترل و ساده‌سازی متغیرها به دنبال آن است که میزان پیچیدگی را کاهش دهد، اما تفکیک اثر متغیرها کاری بسیار دشوار است. در بیشتر موارد، نتایج منجر به محدود شدن روش تحقیق می‌شود. با این حال اثبات‌گرایان به درک شناخت جهان اجتماعی کمک کردند، استانداردهای دقیقی برگزیدند و تلاش کردند تا روش‌هایی را تدوین کنند که نتایج قابل قبولی را که مورد توافق عموم است، ارائه دهند.

پارادایم تفسیری: این پارادایم ریشه در تفکرات ماکس وبر^۱ و ویلهلم دیلتای^۲ دارد. دیلتای با قائل شدن تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی، متکی بر تفهم از

1 Max Weber

ماکس کارل امیل وبر (زاده ۲۱ آوریل ۱۸۶۴ میلادی) در ارفورت ایالت تورینگ آلمان است. او به لحاظ سیاسی مشهور به عضویت در حزب لیبرال ناسیونال آلمان بود. کار عمده وبر درباره خردگرایی، عقلانی شدن و به اصطلاح افسون‌زدایی از علوم اجتماعی و اندیشه‌های علمی است که او آن را به ظهور سرمایه‌داری و مدرنیته مربوط ساخت. وبر معاصر جرج زیمل، چهره برجسته در بنیاد نهادن روش‌شناسی ضد اثبات‌گرایی، معاصر بود. کسی که جامعه‌شناسی را نه به عنوان رشته‌ای غیر تجربی بلکه دانشی معرفی می‌کرد که باید کنش اجتماعی را از طریق معانی ذهنی دارای ثبات مطالعه کند.

2 Wilhelm Dilthey

ویلهلم دیلتای (متولد ۱۹ نوامبر ۱۸۳۳ - درگذشت ۱ اکتبر ۱۹۱۱) مورخ، جامعه‌شناس، روان‌شناس و فیلسوف آلمانی است. او از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی تفهمی به شمار می‌رود. آثار این فیلسوف در سال ۱۹۸۹ به زبان انگلیسی برگردان شدند. دیلتای با پوزیتیویسم مخالفت کرد و معتقد بود نمی‌تواند علوم

تجربیات زندگی روزمره‌ی مردم، نگرشی متفاوت از اثبات‌گرایی عرضه می‌کند. زندگی اجتماعی شامل فرآیند تعامل به جای ساخت‌هاست و دچار تغییر مقاوم است. کنش‌های مردم بر اساس تفاسیر آن‌هاست. "خود"، پدیده‌ای مهم است که از طریق تعامل اجتماعی میان انسان‌ها ساخته می‌شود. تفسیرگرایان با تکیه بر خلاقیت انسان به دنبال مطالعه کنش‌های اجتماعی هستند.

برخلاف پارادایم اثبات‌گرایی، در دیدگاه تفسیری، واقعیت خارج از آگاهی انسان وجود ندارد. واقعیت به لحاظ ذهنی و درونی تجربه می‌شود و به لحاظ اجتماعی از طریق تعاملات انسانی ساخته می‌شود و کنشگران آن را تفسیر می‌کنند.

در این پارادایم به جای تمرکز بر مشاهده تجربی دقیق، به معنای رفتار یا کنش انسانی توجه می‌شود. محقق به جای شروع تحقیق از نظریه، به دنبال نظریه‌سازی از معنا بر اساس رویکرد استقرایی است. کنش و تصمیم مردم بر اساس فهم ذهنی آنان از موقعیتی است که در آن زندگی می‌کنند. در این دیدگاه فهم متعارف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مردم عادی در زندگی روزانه خود از این دانش به عنوان راهنمای زندگی روزانه خود بهره گرفته و برای تشخیص و تبیین حوادث و رویدادهای جهان اجتماعی استفاده می‌کنند؛ لذا تفسیر به مثابه جایگزینی برای قوانین اثباتی محسوب می‌شود. همچنین شعور عامه یک منبع حیاتی اطلاعات برای فهم روابط افراد است. شعور عامه از این دیدگاه رابطه‌ی مستقیمی با علم دارد و در واقع علم حاصل و برآمده از معرفت عامه با عقل سلیم است.

در حالی که اثبات‌گرایان معتقد بودند هر چه هست به طور عینی در بیرون و به شکل واقعیت منتزع از فرد وجود دارد. پارادایم تفسیری معتقد است فرد و کنش‌های او مهم است و واقعیت به لحاظ ذهنی و درونی تجربه می‌شود. معنا در این روش اهمیت دارد چراکه معنا از طریق تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین در این پارادایم به هیچ وجه پرسشنامه و روش‌های آزمایشگاهی به معنا و درون حقیقت

انسانی را در قالب تجربه ریخت. بحث از بنیادهای فلسفی علوم انسانی نخستین بار در تاریخ علوم انسانی غرب با انتشار کتاب مقدمه بر علوم انسانی ویلهلم دیلتای و در ۱۸۸۳ مطرح شد.

دست پیدا نخواهد کرد. بنابراین باید کنشگران فعال در میدان را مورد مطالعه قرار داد. در این پارادایم تأکید بر جمع‌آوری اطلاعات غیرتجربی است. روش‌های اصلی جمع‌آوری اطلاعات نیز شامل مصاحبه‌های غیر ساخت‌مند و مشاهده مشارکتی است. در روش تفسیری واقعیت‌های ما تحت تأثیر حواس ما قرار دارد. جهان بدون خودآگاهی بی‌معناست. واقعیت توسط افراد ساخته می‌شود و به تعداد افراد، واقعیت وجود دارد. زبان وسیله‌ای برای نامگذاری اشیا نیست، بلکه به ایجاد واقعیت می‌پردازد (فرو، ۲۰۰۱: ۱۸۵). روش تفسیر، به دنبال قوانینی مانند علوم طبیعی نیست، بلکه به دنبال توضیح و تفسیر این امر است که چگونه مردم زندگی روزانه خود را اداره می‌کنند. رهیافت تفسیرگرایی استقرایی و اندیشه‌نگار است، یعنی ارائه و نمایش سمبلیک کنش‌های انسانی و توصیف ظریف آن مورد توجه است. لذا ویژگی تئوری بر ساخته از تفسیر آن است که بتواند چگونگی یک نظام معانی گروهی را که تولید و تثبیت می‌شود توصیف کند و تبیین صحیح آن است که بتواند در مورد کنش افرادی که مورد بررسی هستند درک و فهم صحیحی ارائه دهد. به رغم ادعای اثبات‌گراها، تبیین، به‌طور منطقی به قوانین مربوط نمی‌شود. تبیین زمانی دقیق است که به بهترین وجه قادر باشد فهم عمیقی از روش‌های استدلال، احساس و تفکر مردم درگیر در زندگی به دست دهد. بنابراین در روش‌های تفسیری به درک و ایجاد بینش نسبت به رفتار اهمیت داده می‌شود. نمونه‌هایی از این گروه عبارت است از: مصاحبه‌های باز، گروه‌های کانونی، فهرست پرسش‌های باز، مشاهدات باز، و... این روش‌ها معمولاً به گردآوری داده‌های کیفی ختم می‌شود. تحلیل‌های ناشی از داده‌ها در واقع، همان تفسیر محققان است.

پارادایم انتقادی: اصول حاکم بر رویکرد انتقادی ریشه در دیدگاه‌های نظری مارکس، آفروید^۲ و هابر ماس^۴ دارد. پارادایم انتقادی مانند تفسیرگرایان دنیای اجتماعی را متفاوت از دنیای طبیعی می‌بیند ولی در بحث مشاهده، قاعده‌مندی از قبل تعیین شده نظام اجتماعی را نفی نمی‌کند و به جای اصالت نظم اثبات‌گرایی از تغییر و تحولات استفاده می‌کند. تأکید پارادایم انتقادی بر توسعه‌ی معرفت‌نظری درباره چگونگی ساخت و سازهای اجتماعی است.

رهیافت انتقادی متشکل از نظریه‌های تضاد، تحلیل‌های فمینیستی و نظریات روان‌درمانی است و با نظریه‌ی انتقادی، از طریق مکتب فرانکفورت آلمان در دهه ۱۹۳۰ پیوستگی دارد. این دیدگاه با ارائه دلایل، به بینش تنگ‌نظرانه، غیر دموکراتیک، و غیر انسانی به اثبات‌گرایی انتقاداتی جدی وارد می‌کند. این انتقادات را می‌توان در مقالات «جامعه‌شناسی و تحقیق تجربی» و «منطق علوم اجتماعی»

2 Karl Marx

کارل مارکس، کارل هاینرش مارکس (به آلمانی: Karl Heinrich Marx) (زاده ۵ مه ۱۸۱۸ در شهر ترییر پروس - در گذشت ۱۴ مارس ۱۸۸۳ در لندن انگلستان) متفکر انقلابی، فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، اقتصاددان آلمانی و از تأثیرگذارترین اندیشمندان به‌شمار می‌رود. او به همراه فردریش انگلس، مانیفست کمونیست (۱۸۴۸) را که مشهورترین رساله تاریخ جنبش سوسیالیستی است منتشر کرده است. مارکس همچنین مؤلف کتاب سرمایه مهم‌ترین کتاب این جنبش است. این آثار به همراه سایر تألیفات او و انگلس، بنیان و جوهره اصلی تفکر مارکسیسم را تشکیل می‌دهد.

2 Sigmund Freud

زیگموند فروید: زیگموند شلومو فروید به آلمانی (Sigmund Schlomo Freud) زاده ۶ مه ۱۸۵۶ - درگذشت ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹) عصب‌شناس اتریشی است که پدر علم روانکاوی شناخته می‌شود.

2 Jürgen Habermas

یورگن هابرماس (Jürgen Habermas) زاده ۱۸ ژوئن ۱۹۲۹ در دوسلدورف آلمان از فیلسوفان و نظریه‌پردازان اجتماعی معاصر و وارث مکتب فرانکفورت است که در چارچوب سنت نظریه انتقادی و پراگماتیسم آمریکایی کار می‌کند. شهرت او بیشتر به ابداع مفهوم گستره همگانی یا فضای عمومی است که فضایی فکری و اجتماعی را مدنظر دارد که در آن، فعالیت‌های آگاهی‌بخش رسانه‌ای به ایجاد زمینه برای بحث‌های اجتماعی و انتقادی و ظهور چیزی که او آن را برای دموکراسی بنیادی می‌داند، می‌انجامد.

تئودور آدرنو (۱۹۷۶) ردیابی کرد. یورگن هابرماس (۱۹۲۹)، علم اجتماعی انتقادی را در کتاب خود به نام دانش و علاقه‌های انسانی توسعه داده است. از دیگر اندیشمندان این رویکرد، پیر بوردیو^{۲۵} فرانسوی است که رهیافت متفاوتی را در زمینه‌ی تحقیق و تئوری عرضه کرده است. اساس این رهیافت ضد اثباتی و ضد تفسیری است. بوردیو موضوع هر دو رهیافت، یعنی بینش کمی عینی‌گرایی قانون‌گونه‌ی اثبات‌گرایی، و بینش ذهنی‌گرا و اراده‌گرای تفسیرگرایانه را طرد می‌کند و اعتقاد دارد که تحقیق اجتماعی باید انعکاسی^{۲۶} باشد به آن معنا که ضمن مطالعه درباره موضوع، باید به خود نگاهی انتقادی داشته باشد، همان‌گونه که ماهیت موضوع مورد مطالعه‌ی آن این‌گونه است و ضرورتاً سیاسی باشد. او معتقد است که هدف تحقیق کشف و پرده‌برداری از حوادث رایج است. در سال‌های اخیر رهیافتی نوین فلسفی با عنوان «واقع‌گرایی» به علم اجتماعی انتقادی پیوسته است.

2 Pierre Bourdieu

پیر بوردیو: (زاده ۱ اوت ۱۹۳۰ - درگذشت ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲)، جامعه‌شناس و مردم‌شناس سرشناس فرانسوی است که عمدتاً روی مسائلی نظیر دینامیک قدرت و انواع شیوه‌های انتقال قدرت در جامعه در درون و بین نسل‌های مختلف بحث می‌کند. او برخلاف سنت ایدئالیست اروپای غربی روی واقعیت جسمانی زندگی اجتماعی و نقش عمل در دینامیک‌های جامعه تأکید می‌کند. او تحت تأثیر هایدگر، مرلوپونتی، ویتگنشتاین، هوسرل، مارکس، وبر، دورکیم، کلود لوی استروس و پانوسکی نظریه شکل‌های فرهنگی، اجتماعی و سمبلیک سرمایه‌داری را در برابر شکل‌های اقتصادی سرمایه‌داری مطرح کرد. کتاب معروف بوردیو به نام: تمایز: نقد جامعه‌شناختی قضاوت درباره سلايق توسط انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی به عنوان ششمین کتاب جامعه‌شناسی تأثیرگذار قرن ۲۰ شناخته شد. در این کتاب بوردیو به بحث در این باره می‌پردازد که قضاوت در مورد سلايق به جایگاه اجتماعی افراد بستگی دارد و خودی عملی‌ست برای مشخص کردن جایگاه اجتماعی افراد. او در این کتاب از ترکیبی از تئوری جامعه‌شناسی، داده‌های آماری، عکس‌ها و مصاحبه‌ها استفاده می‌کند تا بر دشواری فهم سوژه از طریق روش‌های ایزکتیو فائق آید.

2 Reflexive

محقق انتقادی به دنبال شناسایی روابط تضاد در واقعیت اجتماعی است از این دیدگاه روابط در بطن خود در بردارنده نوعی سلطه و ظلم است. پارادایم انتقادی به دنبال طرح و گسترش فهم و آگاهی از سطح ظاهر به عمق واقعیت است. و یا مطالعه علمی نهادهای اجتماعی و تحولات آن، از طریق تفسیر معانی زندگی اجتماعی، خصیصه تاریخی، سلطه، بیگانگی... به دنبال هویدا کردن تعارضات اجتماعی، نقد اجتماعی و آگاهی کاذب است.

رویکرد انتقادی به دنبال توانمندسازی انسان در فائق آمدن بر محدودیت‌هایی ناشی از نژاد، طبقه و جنسیت در جامعه است لذا در تحقیق انتقادی محقق به دنبال اصالت نتیجه نیست، بلکه به اصالت فرآیند تأکید دارد. ادبیات حاکم بر روش‌شناسی انتقادی، حکایت از این باور پارادایمی دارد که دنیا براساس نوعی نابرابری ساخته شده است.

سنت تحقیقات انتقادی بر سه واژه نژاد (قومیت)، طبقه و جنسیت متمرکز است. تحقیق انتقادی با خصیصه فرآیندی بودن، به تاریخ به عنوان بستر شکل‌گیری روابط قدرت نگاه می‌کند. تحقیقات انتقادی تحقیقاتی ارزش‌مدار هستند و از این زاویه به پارادایم اثباتی نقدهایی جدی وارد کرده است.

انتقادگرایان از یک طرف از روش‌های اثبات‌گرایی استفاده می‌کنند و از طرف دیگر از روش‌های تفسیرگرایان بهره می‌برند. روش‌های اصلی آنها عبارت است از شیوه‌ی مشاهده‌ی میدانی، مصاحبه‌های متمرکز و عمیق، توسعه مدل‌های تئوریک و مفهومی مبتنی بر ساخت‌ها و فرآیندهای پنهان در جامعه (برای مثال: مطالعه فهم ماهیت شیوه تولید سرمایه‌داری، اهمیت مفاهیمی مانند از خود بیگانگی و... از این قسم محسوب می‌شود).

آنان اعتقاد دارند شواهد تجربی مناسب و مطلوب هستند و به نقش محقق در فرآیند تحقیق تأکید دارند. این دیدگاه وظیفه علم را آشکارسازی مکانیزم‌های غیر قابل مشاهده می‌داند. هدف اصلی علم اجتماعی - انتقادی، دستیابی به سه بالاتر از توصیف علت و معلولی است. انتقادگرایان نشانگاه اصلی تحقیق را سرمایه‌داری

می‌بینند. عمده‌ترین تحقیقاتی هم که در این حوزه انجام شده بر نقد عملکرد نظام سرمایه‌داری متمرکز است.

جامعه شبکه‌ای و مطالعات چند پارادایمی

همان‌طور که کوهن اعتقاد داشت هیچ‌یک از پارادایم‌ها به تنهایی نمی‌تواند ما را در کشف حقیقت کمک کند. روش‌شناسی به مثابه عنصری پارادایمی دستیابی به مؤثرترین متدها و واکاوی و شناخت امور ارتباطی - اجتماعی در جامعه متحول امروزی دستخوش تحول و دگرگونی است.

پژوهشگران در متن این تحولات با دعاوی چندگانه‌ای در برابر امر اجتماعی روبه‌رو هستند. می‌توان گفت که پیرامون این گزاره که "محققان کاشف حقایق خالص‌اند" اجماعی وجود ندارد. بنابراین هر تحقیق علمی گوشه‌ای از آن حقیقت ناب را وانمایی می‌کند.

در دو دهه‌ی گذشته بحران رویارویی پارادایم اثبات‌گرایی مبتنی بر روش‌های کمی و پارادایم تفسیری - انتقادی مبتنی بر روش‌های کیفی، به تغییر جهت روش‌ها منتهی شد که در ابتدا وضعیتی دو قطبی را ایجاد کرد. اما کم‌کم با تحولات متن اجتماعی تحت تأثیر پارامترهای ارتباطی و رسانه‌ای و ... اندیشمندان علوم اجتماعی، ارتباطی و رفتاری را بر آن داشته تا با ابداعات روش‌شناسی و نگاهی چند پارادایمی، الگوهای روشی مطالعات خود را متناسب با پیچیدگی‌های امر واقع متحول سازند.

بنابراین در اوایل قرن ۲۱ با ساخت‌یابی روش‌های آمیخته^۷ به مثابه الگویی ترکیبی در کنار الگوهای چند روشی به کار گرفته شد که از مهم‌ترین آنان می‌توان به مطالعات تدلی و تشکری (۲۰۰۳) اشاره کرد. این الگو برای مطالعات اجتماعی - انسانی شکل گرفت که در تحقیقات ارتباطی هم کاربرد فراوانی دارد.

ایده‌ی اصلی روش تلفیقی که از آن به رویکرد چند خصلتی، نیز یاد می‌شود، این است که پژوهشگر با ترکیب رویکردهای کمی و کیفی درک مناسب‌تر و جامع‌تری از موضوعات تحقیق به دست می‌دهد. در این رویکرد، محدودیت‌های هر یک از تحقیقات کمی و کیفی جبران می‌شود. همچنین، این شیوه شواهد و مدارک جامع‌تری را برای

پژوهش موضوع تحقیق ارائه می‌دهد و به محقق کمک می‌کند تا به سؤالاتی پاسخ دهد که رویکردهای کمی یا کیفی به تنهایی نمی‌توانند پاسخگو آنها باشند یا پاسخ دهند.

شیوه‌های تلفیقی یک یا چندین جهان‌بینی را مدنظر قرار می‌دهند. برخی نویسندگان شیوه‌های تلفیقی این مدل تحقیق را نوعی روش‌شناسی در نظر می‌گیرند و بر فرض‌های فلسفی تمرکز می‌کنند (تشکری و تدلی: ۱۹۹۸). امروزه با اتکای چند روشی‌ها نگاهی جدید برای تحلیل پدیده‌های چندوجهی پیدا شده است.

به طور کلی از نگاه معرفت‌شناسی به رویکردهای کمی، کیفی و تلفیقی باید گفت رویکرد کمی‌گرایی بر برون‌گرایی و توجه به جنبه‌های بیرونی واقعیت و اثبات‌گرایی تأکید دارد، در حالیکه در رویکرد کیفی بر ساختارگرایی، ذهن‌گرایی و تفسیرگرایی تأکید می‌شود. در رویکرد تلفیقی، هم ابعاد بیرونی و اثباتی و هم جنبه‌های کیفی و ذهنی واقعیت مورد تأکید قرار می‌گیرد. همچنین، از جنبه‌ی روش‌شناسی، رویکردهای کمی به بررسی تجربی واقعیت و نمونه‌گیری می‌پردازند. در رویکردهای کیفی با تأکید بر قوم‌شناسی، پدیده‌شناسی، مطالعه‌ی اکتشافی، پژوهش بر مبنای عملکرد، تحلیل‌گفتمان و با استفاده از روش‌هایی مانند پرسش‌نامه‌ی باز، مشاهده، مصاحبه، تحقیق موردی و مانند آن، به مطالعه‌ی کیفی موضوعات پرداخته می‌شود. در حالیکه در رویکردهای تلفیقی محقق به استفاده‌ی توأمان رویکردهای کمی و کیفی برحسب موضوع تحقیق می‌پردازد و با بهره‌گیری از روش‌های کمی و کیفی، سعی در مطالعه‌ی جامع‌تر موضوع می‌کند.

گرچه جامعه‌اطلاعاتی حاصل تغییراتی است که از دهه ۱۹۷۰ شروع شد اما امروزه با اتکای به فناوری‌های اجتماعی اوایل قرن بیست و یکم طرز کار جوامع را از بنیاد متحول کرده و ما را با یک ساختار اجتماعی شبکه‌ای شده مواجه ساخته است. در حال حاضر جامعه ایران به سمت شبکه‌ای شدن امور به سرعت در حرکت است. جامعه شبکه‌ای مؤلفه‌های مختلف را در عرصه‌های خصوصی و عمومی چون خانواده‌ها، روابط، آموزش، علوم، فرهنگ، تبلیغات و سایر ساخت‌های زیستی متحول ساخته و جهان اجتماعی را با انواع چالش‌ها و مسائل پیچیده روبه‌رو می‌کند. با این

کرانه، برای شناخت هرچه بهتر مسائل و آسیب‌های اجتماعی، بیش از گذشته نیازمندی به نوآوری و خلاقیت و ابداع در روش‌شناسی متأثر از تغییرات پارادایمی و نظری به چشم می‌خورد.

منابع

۱. چالمرز، آلن ف. (۱۳۸۲)، چیسستی علم، ترجمه‌ی سعید زیباکلام، تهران، علمی و فرهنگی.
 ۲. رجایی، حمید. (۱۳۸۹)، آفرینندگی، تفکر جانبی و باور دینی، چ اول، اصفهان، شهر من.
 ۳. کوهن، تامس. (۱۳۶۹)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، سروش.
 ۴. کوهن، تامس. (۱۳۹۶)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 ۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۴)، متدولوژی حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش حقوق و سیاست، س هفتم، ش ۱۵ و ۱۶
 ۶. کاکایی، عباس. (۱۳۹۰)، روش‌شناسی علوم سیاسی، تهران، مکتب ماهان.
 ۷. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱.
 ۸. محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)، تهران، جامعه‌شناسان، ج ۱
 ۹. محمدپور، احمد. (۱۳۹۶)، روش تحقیق معاصر در علوم انسانی (مباحثی در سیاست‌های روش)، تهران، ققنوس.
 ۱۰. فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه‌ی برپایه» (گراند تئوری GTM)، تهران، آگاه.
1. Creswell, J. W. (2009). *Research design: Qualitative and mixed methods approaches*. London: SAGE.
 2. Salomon, G. (1991). *Transcending the qualitative - quantitative debate: "The analytic and systemic approaches to educational research"*. *Educational Researcher*; 20(6), 10-18.
 3. Ping, R. (2000a). *Philosophy of educational research*. London: Continuum.
 4. Frowe, I. (2001). "Language and educational research". *Journal of Philosophy and Education*, ۳۰(۲), 175-186.
<http://dx.doi.org/10.1111/1467-9752.00219>.